

اللهم اغفر لي



دانشگاه الزهراء (س)

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته علوم و قرآن و حدیث

عنوان:

استدراک به «لکن» در قرآن

استاد راهنما:

دکتر بی بی سادات رضی بهابادی

دانشجو:

عارفه عسکری مسینان

اسفند ۹۲

کلیه دستاوردهای ناشی از این تحقیق متعلق به
دانشگاه الزهراء(س) است.

چکیده

یکی از روش‌های هدایتی قرآن، بر طرف کردن توهمات ناشی از جهل انسان‌ها و اصلاح عقاید آنان است. توهمات‌هایی که اگر برطرف نشود به سعادت انسان خدشه وارد می‌کند. این اصلاح اشتباه به استدراک مشهور است. از ادوات آن «لکن» و «لکن» است که حدوداً ۱۳۰ بار در آیات قرآن کریم به کار رفته است. پژوهش حاضر به بررسی استدراکات و دفع توهمات‌های پرداخته است که با «لکن» صورت گرفته است. آیاتی که بیانگر اعتقادات اشتباه ناشی از توهم است، موضوعات گوناگونی را دربرمی‌گیرد که بیشترین آن مربوط به خداشناسی است. انسان‌شناسی، نبوت، معاد و جهان‌شناسی به ترتیب در مرتبه بعد قرار می‌گیرد. مبحث خداشناسی، اصلاح توهمات پیرامون صفات ثبوتی و سلبی خداوند را در برمی‌گیرد. در مبحث انسان‌شناسی انسان‌ها بر اساس عقاید و اعمال به سه گروه مومنان، منافقان و کافران تقسیم شده‌اند، تا با تصحیح نگرش در این زمینه، انسان خود و خدای خود را بهتر بشناسد. دفع توهمات پیرامون امکان و اثبات وقوع معاد و چگونگی حال افراد هنگام برپایی قیامت به منظور افزایش یقین نسبت به معاد و آمادگی برای سعادت واقعی صورت گرفته است. توهمات پیرامون نبوت عامه شامل مباحث عصمت و علم انبیا، اشتراک و تمایز ادیان و رفتار مردم در برابر دعوت انبیا است. نبوت خاصه مشتمل بر دلایل نبوت پیامبر اسلام (ص)، تایید معجزه‌ی پیامبر اسلام (ص)، آداب معاشرت با پیامبر اسلام (ص) است. تصحیح نگرش نسبت به موضوع نبوت سبب می‌شود انسان برای گذر سعادت‌مندانه از مسیر دنیا تا قیامت رهبران الهی را شناخته و در مسیر هدایت به آنان اقتدا کند.

کلمات کلیدی: استدراک، توهم، لکن، لکن

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات.....	۱
۱-۱ - مقدمه.....	۲
۲-۱ - طرح پژوهش.....	۴
۱-۲-۱ - مسئله پژوهش.....	۴
۲-۲-۱ - سوال اصلی.....	۴
۳-۲-۱ - سوالات فرعی.....	۴
۴-۲-۱ - فرضیه‌ها.....	۵
۵-۲-۱ - پیشینه موضوع.....	۵
۳-۱ - مفهوم شناسی.....	۵
۱-۳-۱ - استدراک.....	۵
۱-۱-۳-۱ - استدراک در لغت.....	۵
۲-۱-۳-۱ - استدراک در اصطلاح علم نحو.....	۶
۲-۳-۱ - حرف «لکن».....	۷
۳-۳-۱ - حرف «لکن».....	۱۰
۴-۳-۱ - استعمال حروف «لکن» و «لکن» در قرآن.....	۱۰
فصل دوم: تصحیح نگرش نسبت به خداشناسی.....	۱۲
۱-۲ - صفات ثبوتیه.....	۱۴
۱-۱-۲ - علم الهی.....	۱۴
۲-۱-۲ - مشیت الهی.....	۱۶
۱-۲-۱-۲ - مشیت الهی در هدایت انسان‌ها.....	۱۶
۲-۲-۱-۲ - مشیت الهی در ایمان آوردن انسان‌ها.....	۱۸
۳-۲-۱-۲ - مشیت الهی در خوب و بد روزگار.....	۱۹
۴-۲-۱-۲ - مشیت الهی در برگزیدن انسان‌های برتر.....	۲۰
۵-۲-۱-۲ - مشیت الهی در تزکیه‌ی انسان‌ها.....	۲۱
۶-۲-۱-۲ - مشیت الهی در مقدار رزق انسان‌ها.....	۲۲
۷-۲-۱-۲ - مشیت الهی در یاری به رسولان.....	۲۴
۸-۲-۱-۲ - مشیت الهی در پیروزی مومنان بر کفار.....	۲۵
۹-۲-۱-۲ - مشیت الهی در آزمودن مومنان و کفار در میدان جنگ.....	۲۸

- ۲۸..... قدرت الهی..... ۳-۱-۲
- ۳۰..... غلبه‌ی الهی..... ۴-۱-۲
- ۳۱..... عزت الهی..... ۵-۱-۲
- ۳۲..... فضل الهی..... ۶-۱-۲
- ۳۲..... فضل الهی در تاخیر انداختن عذاب کافران..... ۱-۶-۱-۲
- ۳۴..... فضل الهی در حیات پس از مرگ در دنیا..... ۲-۶-۱-۲
- ۳۵..... فضل الهی در دفع مفسدان..... ۳-۶-۱-۲
- ۳۶..... فضل الهی در عصمت انبیاء از شرک..... ۴-۶-۱-۲
- ۳۶..... فضل الهی در اعطای نعم..... ۵-۶-۱-۲
- ۳۸..... تالیف قلوب..... ۷-۱-۲
- ۳۹..... مالکیت و رازقیت..... ۸-۱-۲
- ۴۰..... صدق وعده..... ۹-۱-۲
- ۴۱..... صفات سلبيه..... ۲-۲
- ۴۱..... نفی ظلم از خداوند..... ۱-۲-۲
- ۴۲..... نفی ظلم از خداوند در هدایت نشدن..... ۱-۱-۲-۲
- ۴۲..... نفی ظلم از خداوند در بیهودگی انفاق..... ۲-۱-۲-۲
- ۴۳..... نفی ظلم از خداوند در ابتلاء به عذاب‌های دنیوی..... ۳-۱-۲-۲
- ۴۵..... نفی ظلم از خداوند در ابتلاء به عذاب‌های اخروی..... ۴-۱-۲-۲
- ۴۶..... نفی ظلم از خداوند در تحریم طیبات..... ۵-۱-۲-۲
- ۴۶..... نفی صادر کردن احکام خرافی از جانب خداوند..... ۲-۲-۲

فصل سوم: تصحیح نگرش نسبت به جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و معاد..... ۴۸

- ۴۹..... جهان‌شناسی..... ۱-۳
- ۵۳..... انسان‌شناسی..... ۲-۳
- ۵۴..... انواع انسان‌ها بر اساس عقائد و اعمال..... ۱-۲-۳
- ۵۴..... مومنان..... ۱-۱-۲-۳
- ۵۵..... ویژگی‌های مومنان..... ۱-۱-۱-۲-۳
- ۵۶..... جهاد با مال و جان در راه خدا..... ۱-۱-۱-۲-۳
- ۵۷..... کشته شدن در راه خدا..... ۲-۱-۱-۲-۳
- ۵۸..... عاقبت مومنان..... ۲-۱-۱-۲-۳
- ۵۸..... امنیت..... ۱-۲-۱-۱-۲-۳
- ۵۹..... رفاه واقعی..... ۲-۲-۱-۱-۲-۳

- ۶۰..... ۲-۱-۲-۳ کفار.....
- ۶۰..... ۱-۲-۱-۲-۳ دلایل کفر کافران.....
- ۶۱..... ۱-۱-۲-۱-۲-۳ ضلالت.....
- ۶۱..... ۲-۱-۲-۱-۲-۳ کوری دل.....
- ۶۲..... ۳-۱-۲-۱-۲-۳ دل‌بستگی به دنیا.....
- ۶۳..... ۴-۱-۲-۱-۲-۳ تکبر.....
- ۶۴..... ۵-۱-۲-۱-۲-۳ کراهت نسبت به حق.....
- ۶۵..... ۶-۱-۲-۱-۲-۳ دوست نداشتن ناصحان.....
- ۶۵..... ۲-۲-۱-۲-۳ ویژگی‌های کفار.....
- ۶۶..... ۱-۲-۲-۱-۲-۳ قساوت قلب.....
- ۶۶..... ۲-۲-۲-۱-۲-۳ جهالت.....
- ۶۹..... ۳-۲-۲-۱-۲-۳ اعتقاد نداشتن به شهادت خدا بر اعمال.....
- ۷۰..... ۴-۲-۲-۱-۲-۳ ایجاد انحراف در دین.....
- ۷۱..... ۳-۲-۱-۲-۳ عاقبت کفار.....
- ۷۴..... ۳-۱-۲-۳ منافقان.....
- ۷۴..... ۱-۳-۱-۲-۳ ویژگی‌های منافقان.....
- ۷۴..... ۱-۱-۳-۱-۲-۳ فساد.....
- ۷۴..... ۲-۱-۳-۱-۲-۳ سفاهت.....
- ۷۵..... ۳-۱-۳-۱-۲-۳ اخلاص نداشتن در عمل.....
- ۷۶..... ۴-۱-۳-۱-۲-۳ ترس.....
- ۷۶..... ۲-۳-۱-۲-۳ عاقبت منافقان.....
- ۷۸..... ۲-۲-۳ ملاک عمل انسان‌ها.....
- ۷۸..... ۱-۲-۲-۳ قصد در عمل.....
- ۸۰..... ۲-۲-۲-۳ ایمان قلبی.....
- ۸۱..... ۳-۲-۲-۳ تقوای در عمل.....
- ۸۳..... ۴-۲-۲-۳ ظلم انسان در حق خود.....
- ۸۴..... ۵-۲-۲-۳ تبیین حقیقت برّ.....
- ۸۶..... ۳-۲-۳ آزمایش بندگان.....
- ۸۷..... ۳-۳ معاد.....
- ۸۷..... ۱-۳-۳ خلع سلاح.....
- ۸۸..... ۲-۳-۳ دفع توهمات.....
- ۸۹..... ۳-۳-۳ اثبات معاد.....

۳-۳-۴ - چگونگی حال افراد هنگام برپایی قیامت..... ۹۰

فصل چهارم: تصحیح نگرش نسبت به نبوت..... ۹۲

۴-۱-۱ - نبوت عامه..... ۹۳

۴-۱-۱-۱ - عصمت انبیاء..... ۹۴

۴-۱-۱-۱-۱ - نفی کفر از حضرت سلیمان(ع)..... ۹۵

۴-۱-۱-۲ - نفی شرک از حضرت محمد (ص)..... ۹۶

۴-۱-۱-۳ - نفی عدم ایمان قلبی به معاد از حضرت ابراهیم(ع)..... ۹۸

۴-۱-۱-۴ - نفی ربوبیت از حضرت عیسی(ع)..... ۹۹

۴-۱-۱-۵ - نفی ضلالت از حضرت نوح(ع)..... ۱۰۰

۴-۱-۱-۶ - نفی سفاهت از حضرت هود(ع)..... ۱۰۱

۴-۱-۲ - علم انبیا..... ۱۰۱

۴-۱-۳ - اشتراک ادیان..... ۱۰۴

۴-۱-۴ - تمایز ادیان..... ۱۰۶

۴-۱-۵ - رفتار مردم در برابر دعوت انبیاء..... ۱۰۷

۴-۲ - نبوت خاصه..... ۱۰۹

۴-۲-۱ - دلایل نبوت پیامبر اسلام(ص)..... ۱۰۹

۴-۲-۲ - تایید معجزه‌ی پیامبر اسلام(ص)..... ۱۱۲

۴-۲-۳ - آداب معاشرت با پیامبر اسلام(ص)..... ۱۱۴

نتیجه‌گیری..... ۱۱۶

فهرست منابع..... ۱۲۰

پیوست: جدول های آیات استدراک به «لکن»..... ۱۲۴

فهرست جدول ها

- جدول ۱: آیات مربوط به خداشناسی..... ۱۲۴
- جدول ۲: آیه مربوط به جهان شناسی..... ۱۲۸
- جدول ۳: آیات مربوط به انسان شناسی..... ۱۲۸
- جدول ۴: آیات مربوط به معاد..... ۱۳۲
- جدول ۵: آیات مربوط به نبوت..... ۱۳۲

فصل اول: کلیات

مقدمه

طرح پژوهش

مفهوم‌شناسی

۱-۱- مقدمه

قرآن کریم کتابی است که برای هدایت بشریت از سوی پروردگار متعال نازل شده است. در این کتاب الهی روش‌های گوناگونی برای اصلاح عقاید انسان‌ها و در نتیجه‌ی هدایت آنان به صحیح‌ترین راه وجود دارد. یکی از این روش‌ها بر طرف کردن توهمات انسان‌هاست. توهمات انسان‌ها از جهل آنان نشئت می‌گیرد. بنابراین هر انسانی به هر اندازه که از عقل برخوردار باشد از توهمات دور است و به هر اندازه که جهل در آن وجود داشته باشد به توهمات دچار می‌شود. بعضی از این توهمات آنقدر مهم‌اند که اگر برطرف نشوند به سعادت انسان خدشه وارد می‌کنند. بنابراین قرآن کریم در مسیر هدایت انسان‌ها توهمات خطر ساز را بیان و سپس رفع کرده است. برای انجام این عمل از قاعده‌ی استدراک استفاده کرده است. استدراک به معنای رفع توهم به وجود آمده از کلام سابق یا نوشته‌ای است که آنچه در اثر عقبه‌ی کلامی بر اساس توهم، ثابت شده را نفی می‌کند و یا اگر نفی شده، ثابت می‌کند که «لکن» یکی از ادوات آن است. این حرف حدوداً ۱۳۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است. این آیات که بیانگر اعتقادات اشتباه ناشی از توهمات اشتباه انسان‌هاست، موضوعات گوناگونی را دربرمی‌گیرد. این پژوهش در صدد بیان

این مطلب است که آیات استدراک به «لکن» در قرآن کریم شامل چه موضوعاتی است. در واقع این موضوع را بررسی می‌کند که انسان‌ها در چه موضوعاتی دچار توهم بوده و خداوند چگونه این توهمات را رفع کرده است. برای مشخص شدن این موضوعات، آیات استدراک به «لکن» از میان آیات قرآن استخراج شده و طبق روش تقسیم‌بندی مفاهیم آیات بر محور «الله»، دسته بندی شده اند. در این روش تقسیمات نه در عرض هم بلکه در طول یکدیگر انجام داده می‌شود. از امتیازات این روش آن است که؛ اولاً تقسیماتش بر اساس «الله محوری» انجام می‌شود. ثانیاً ترتیب منطقی بین مسائل و تقسیمات حاصل می‌گردد؛ زیرا وقتی این بحث‌های مختلف سلسله‌وار به هم مربوط بود طبعاً بحث قبلی یک نوع تقدم بر بحث بعدی خواهد داشت که روشن و قابل فهم است. بنابراین بهتر است محور همه‌ی معارف قرآنی را «الله» قرار دهیم، که کاملاً با روح تعالیم قرآن، سازگار است و نخست به مسائل خداشناسی و انسان‌شناسی وارد شویم، سپس سایر مسائل انسانی را از راه تدبیر و تربیت الهی نسبت به انسان مورد بحث قرار دهیم. بدین ترتیب سیستم منسجمی از معارف به دست می‌آید که هم محور اصلی آنها اصالت حقیقی دارد و هم حلقه‌های آن دارای پیوند و ترتیب روشنی می‌باشد. بر این اساس می‌توانیم نظام معارف قرآنی را به صورت زیر در نظر بگیریم: خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، معاد و نبوت.

این پژوهش شامل چهار فصل است؛ فصل اول به بیان کلیات می‌پردازد که شامل مباحث طرح پژوهش و مفهوم شناسی است. فصل دوم به مبحث خداشناسی اختصاص دارد. در این فصل صفات ثبوتی و سلبی خداوند بررسی شده است. بنابراین در فصل خداشناسی، توهمات موجود پیرامون صفات خداوند مطرح شده و سپس این توهمات رفع شده است تا در نهایت به شناخت بهتر خداوند منجر شود. فصل سوم به مباحث جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و معاد پرداخته است. در مبحث جهان‌شناسی توهم موجود پیرامون تسبیح و تحمید خداوند توسط موجودات بیان و از آن رفع توهم شده است تا منجر به شناخت بهتر خداوند احد و واحد شود. در مبحث انسان‌شناسی توهمات پیرامون مباحث گوناگونی مطرح شده و سپس رفع شده است. این مباحث عبارتند از؛ ویژگی‌ها و عقوبت سه گروه مومنان، کفار و منافقان، ملاک عمل انسان‌ها و آزمایش بندگان. در مبحث معاد توهمات پیرامون مباحث امکان و اثبات وقوع معاد و چگونگی حال افراد هنگام برپایی قیامت مطرح شده و سپس رفع شده است. فصل چهارم شامل مبحث نبوت است. در این فصل توهمات پیرامون نبوت عامه که شامل مباحث عصمت انبیا،

علم انبیا، اشتراک و تمایز ادیان و رفتار مردم در برابر دعوت انبیا و نبوت خاصه که شامل مباحث دلایل نبوت پیامبر اسلام (ص)، تأیید معجزه‌ی پیامبر اسلام (ص) و آداب معاشرت با پیامبر اسلام (ص) است، مطرح شده و سپس رفع شده است.
در این پژوهش ترجمه‌ی آیات برگرفته از ترجمه‌ی قرآن آقای فولادوند است.

۲-۱- طرح پژوهش

این قسمت شامل مباحث مسئله پژوهش، سوال اصلی، سوالات فرعی، فرضیه‌ها و پیشینه موضوع است.

۱-۲-۱- مسئله پژوهش

استدراک در لغت به معنای اصلاح کردن و خطا گرفتن در قول است. یکی از مهمترین ادوات استدراک در قرآن حرف «لکن» است.
این پژوهش به بررسی موضوع استدراک به حرف «لکن» در قرآن می پردازد تا بیان کند قرآن چگونه به روشنگری فهم مخاطبان خود پرداخته، حق را تبیین نموده و اعجاز خود را نمایان ساخته است.

۲-۲-۱- سوال اصلی

استدراک به حرف «لکن» در قرآن چگونه است؟

۳-۲-۱- سوالات فرعی

- ۱- تصحیح نگرش نسبت به مساله خداشناسی با روش استدراک به حرف «لکن» در قرآن چگونه است؟
- ۲- تصحیح نگرش نسبت به مساله جهان شناسی، انسان شناسی و معاد با روش استدراک به حرف «لکن» در قرآن چگونه است؟
- ۳- تصحیح نگرش نسبت به مساله نبوت با روش استدراک به حرف «لکن» در قرآن چگونه است؟

۱-۲-۴- فرضیه‌ها

- ۱- تصحیح نگرش نسبت به مساله خداشناسی در قرآن با روش استدراک به حرف «لکن»، ایمان به خداوند را تقویت می‌کند.
- ۲- تصحیح نگرش نسبت به مساله جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و معاد در قرآن با روش استدراک به حرف «لکن»، انسان را به رستگاری نیل می‌دهد.
- ۳- تصحیح نگرش نسبت به مساله نبوت در قرآن با روش استدراک به حرف «لکن»، انسان را در مسیر سعادت پیش می‌برد.

۱-۲-۵- پیشینه موضوع

با توجه به جستجوی انجام شده هیچ مقاله، پایان‌نامه و یا کتابی به صورت خاص به این موضوع نپرداخته است هر چند برخی از تفاسیر در ذیل آیاتی که دارای حرف استدراک «لکن» است، اندکی به این مفهوم پرداخته‌اند.

۱-۳-۱- مفهوم شناسی

در ذیل استدراک از لحاظ لغوی و علم نحو بررسی شده و سپس به بررسی حرف «لکن» و «لکن» از لحاظ علم صرف و نحو و چگونگی کاربرد کلی آنها و همچنین چگونگی استعمال این دو حرف در قرآن پرداخته شده است.

۱-۳-۱- استدراک

در ذیل استدراک در لغت و در اصطلاح علم نحو بررسی شده است.

۱-۳-۱-۱- استدراک در لغت

استدراک از ماده‌ی «درک» و از باب استفعال به معنای «رسیدن به چیزی توسط چیز دیگر»^۱ و «دریافتن چیزی را و طلب دریافتن چیزی کردن»^۱ است. و اصل واحدی که در

^۱ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۳۲۸؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، محقق: صفوان عدنان داود، چاپ اول، دمشق بیروت،

معنای مختلف اشتقاقیات آن دیده می‌شود «رسیدن^۲ مادی یا معنوی بر چیزی است که منجر به تسلط بر آن می‌شود.»^۳ است.

۱-۳-۱-۲- استدراک در اصطلاح علم نحو

استدراک در علم نحو ذیل بحث حروف مشبیه بالفعل مطرح شده است. در توضیح استدراک علمای عرب گفته‌اند: استدراک رفع توهّم به وجود آمده از کلام سابق یا نوشته‌ای است که آنچه در اثر عقبه‌ی کلامی بر اساس توهّم، ثابت شده را نفی می‌کند و یا اگر نفی شده، ثابت می‌کند.^۴ مثلاً در جمله‌ی «زید شجاع» به ذهن، کریم بودن زید نیز الهام می‌شود زیرا این دو معنا ملازم یکدیگرند در حالیکه زید صفت کریم بودن را ندارد، بنابراین با ادوات استدراک این معنای اشتباه را که بر اساس توهّمی بوجود آمده اصلاح می‌کنیم و می‌گوییم: «زید شجاع لکنه بخیل».

حکم ما بعد استدراک با ما قبلش متفاوت است.^۵ این تغایر طرفین، لفظی و گاه غیر لفظی است.^۱ تغایر لفظی یعنی از لحاظ سلب و ایجاب بعد و قبل لکن با هم متفاوت‌اند مانند: «جائنی

دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۱۲؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰، ص ۴۱۹؛ مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش، ج ۳، ص ۲۰۰.

^۱ دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، شرکت چاپ افست گلشن، ۱۳۳۰ ش، ج ۶، ص ۲۱۳۷.

^۲ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۰، ص ۴۱۹؛ مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۳، ص ۲۰۲.

^۳ مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۳، ص ۲۰۲.

^۴ الدغر، عبد الغنی، *معجم النحو*، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۳۰۲؛ عباس حسن، *النحو الوافی*، چاپ سوم، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۶ م، ج ۱، ص ۵۷۱ و ۵۷۲؛ الدحداح، ابوالفارس، *معجم قواعد العربیة من القرآن الکریم*، راجعه: برآق زکریّا، بیروت-لبنان، دارالکتاب العربی، ۲۰۰۹ م، ص ۱۴۹.

^۵ عباس حسن، *النحو الوافی*، مصر، ج ۱، ص ۵۷۱ و ۵۷۲؛ الدحداح، *معجم قواعد العربیة من القرآن الکریم*، ص ۱۴۹؛ حسینی، سید علی، *الکامل فی شرح العوالم (ترجمه و تشریح عوامل ملا محسن)*، قم، انتشارات حاذق، ۱۳۶۴ ش، ص ۸۱؛ سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، *ترجمه ی الاتقان فی علوم القرآن*، مترجم: دشتی سید محمود، چاپ دوم، قم، انتشارات دانشکده اصول الدین، ۱۳۸۶ ش، ج ۲، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

زید لکن عمروا لم یجیء» که قبل از لکن جمله‌ای ایجابی و بعد از آن جمله‌ای سلبی آمده است. غیر لفظی یا معنوی یعنی در معنی و نه در لفظ بعد و قبل لکن باهم متفاوت‌اند مانند: «زید حاضر لکن عمروا غائب» که معنای حاضر و غائب با یکدیگر تغایر معنوی دارند. بعضی دیگر از استدراک به رجوع نیز یاد کرده‌اند زیرا چیزی گفته می‌شود و بعد، از آن به وسیله نقض یا ابطال بازمی‌گردند.^۲

مشهورترین ادوات استدراک حروف «لکن» و «لکن» است.^۳

۱-۳-۲- حرف «لکن»

در ذیل حرف «لکن» از لحاظ علم صرف، علم نحو و کاربرد کلی بررسی شده است.

بررسی صرفی حرف «لکن»

برای ساختار حرف «لکن» سه نظر بیان شده است، که عبارتند از؛ اولاً «لکن» از دو کلمه‌ی «لکن» و «إن» ترکیب شده که «لکن» بر استدراک و «إن» بر تاکید دلالت می‌کند. سپس همزه‌ی «إن» به جهت تخفیف در تلفظ حذف شده و نون «لکن» نیز در التقاء با نون اول «إن» به خاطر التقای ساکنین حذف شده است.^۴ ثانیاً اصل آن «لکن أن» است که همزه «أن» به علت تخفیف و نون «لکن» به علت التقای ساکنین حذف شده است.^۵ و ثالثاً متشکل از «لا»، «إن» و «کاف زائده» است که همزه تخفیفاً حذف شده است.^۶

۱. تهانوی، محمد علی، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، محقق: علی دحروج، چاپ اول، بیروت- لبنان، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۱۵۱؛ حسینی، الکامل فی شرح العوامل (ترجمه و تشریح عوامل ملا محسن)، ص ۸۱.

۲. عکاوی، إنعام فوّال، المعجم المفصل فی علوم البلاغه البدیع و البیان و المعانی، مراجعه: أحمد شمس الدین، چاپ دوم، بیروت-لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶م، صص ۸۲ و ۸۳؛ احمد مطلوب، معجم الاصطلاحات البلاغیه و تطورها، چاپ دوم، بیروت-لبنان، مکتبه لبنان ناشرون، ۲۰۰۷م، صص ۷۴ و ۷۵.

۳. عباس حسن، النحو الوافی، ج ۱، صص ۵۷۱ و ۵۷۲.

۴. سیوطی، ترجمه ی الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، صص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۵. انصاری، ابن هشام، معنی اللیبیب عن کتب الأعراب، قاهره، مطبعه المدنی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۹۱.

۶. انصاری، معنی اللیبیب عن کتب الأعراب، ج ۱، ص ۲۹۱.

گاهی حرف لکنّ به صورت «لکنّا» می‌آید مانند: «لکنّا هو الله ربی» که مشهورترین حالت صرفی که برای آن بیان کرده‌اند این است که لکنّا متشکل از دو کلمه «لکین» و «أنا» است که همزه «أنا» به جهت تخفیف حذف شده و نون «لکین» در نون «أنا» ادغام شده، بنابراین تبدیل به «لکنّا» شده است.^۱

بررسی نحوی حرف "لکنّ"

حرف "لکنّ" یکی از ادوات استدراک است که از عوامل^۲ سماعی به حساب می‌آید.^۳ "لکنّ" حرفی است مبنی بر فتح که محلی از اعراب ندارد^۴ و از نظر عمل جزء حروف مشبّهه بالفعل است^۵ که مبتدا را نصب می‌دهد و آن را اسم "لکنّ" می‌نامند و خبر را رفع می‌دهد و آن را خبر "لکنّ" می‌نامند.^۶ بنابراین "لکنّ" فقط بر سر جمله‌ی اسمیه می‌آید.^۷ تخفیف حرف "لکنّ" جایز است، در این صورت نون دوم آن حذف شده و نون ساکن ابتدایی باقی می‌ماند و به "لکین" تبدیل می‌شود. در این صورت از عمل ملغی شده و بر سر هر جمله‌ای اعم از اسمیه،

۱. عباس حسن، النحو الوافی، ج ۱، ص ۶۲۱.

۲. عوامل مجموعاً بیست نوع و بر دو قسم «سماعی و قیاسی» است که در این مجموع سیزده نوع آن سماعی و هفت نوع آن قیاسی است. عوامل سماعی یعنی کلماتی که هر یک از آنها از اهل زبان شنیده شده و با همان خصوصیت استعمال گردیده است. اما عوامل قیاسی یعنی کلمات نوعی و الفاضلی که تحت عنوان‌های کلی مندرج هستند. (الکامل فی شرح العوامل، ملامحسن، ص ۱۵).

۳. حسینی، الکامل فی شرح العوامل (ترجمه و تشریح عوامل ملا محسن)، ص ۱۵.

۴. الدحداح، معجم قواعد العربیه من القرآن الکریم، ص ۱۲۰.

۵. عباس حسن، النحو الوافی، ج ۱، صص ۵۷۱ و ۵۷۲؛ الدحداح، معجم قواعد العربیه من القرآن الکریم، ص ۱۴۹؛ الرمانی النحوی، ابی الحسن علی بن عیسی، معانی الحروف، بیروت_ لبنان، دارالمکتبه الهلال، ۱۴۲۹ق، ص ۴۹.

۶. انصاری، مغنی اللیبیب عن کتب الأعراب، ج ۱، ص ۲۹۰؛ الدحداح، معجم قواعد العربیه من القرآن الکریم، ص ۱۴۹؛ سیوطی، ترجمه ی الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، صص ۲۱۹ و ۲۲۰؛ الرمانی النحوی، معانی الحروف، ص ۴۹.

۷. الدحداح، معجم قواعد العربیه من القرآن الکریم، ص ۱۴۹.

فعلیه و مفرد می‌آید و تنها معنای استدراک بر آن باقی می‌ماند.^۱ و در صورتی که «ما» زائده‌ی کافه نیز بر سر "لکن" بیاید نیز از عمل ملغی می‌شود.^۲

کاربرد حرف «لکن»

برای "لکن" سه کاربرد بیان شده است که عبارتند از: استدراک، تاکید و استدراک و تاکید که در ذیل بدان پرداخته می‌شود.

استدراک: قول مشهور، استعمال "لکن" برای استدراک است. که در این حالت معمولاً لکن بین دو کلام متغایر «اعم از اینکه تغایر لفظی یا غیر لفظی باشد» واقع می‌شود.^۳

تاکید: فصحا یکی از معانی "لکن" را تاکید می‌دانند که گاهی اوقات این مورد همراه با "لو" می‌آید. مانند: «لو اعتذر المسئ لتناسیت إساءته؛ لکنه لم يعتذر» در اینجا برای تاکید عدم اعتذار آمده است زیرا "لو" در ابتدای کلام عدم اعتذار را می‌فهماند.^۴

استدراک و تاکید: بعضی می‌گویند لکن در «لو اعتذر المسئ لتناسیت إساءته؛ لکنه لم يعتذر» بر تاکید و استدراک هر دو باهم دلالت می‌کند، همانگونه که کان بر تاکید و تشبیه هر دو دلالت می‌کند، به همین دلیل بعضی گفته‌اند که لکن از دو کلمه‌ی لکن و إن ترکیب شده که لکن بر استدراک و إن بر تاکید دلالت می‌کند.^۵

۱. عباس حسن، النحو الوافی، ج ۱، ص ۶۲۱.

۲. الدغر، معجم النحو، ص ۳۰۲؛ می‌شال عاصی و امیل بدیع یعقوب، المعجم المفصل فی اللغة و الادب، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۱۰۸۳.

۳. انصاری، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، ج ۱، ص ۲۹۱؛ حسینی، الکامل فی شرح العوالم (ترجمه و تشریح عوالم ملا محسن)، ص ۸۱؛ الدغر، معجم النحو، ص ۳۰۲؛ الدحداح، معجم قواعد العربیه من القرآن الکریم، ص ۱۲۰.

۴. انصاری، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، ج ۱، ص ۲۹۲؛ الدحداح، معجم قواعد العربیه من القرآن الکریم، ص ۱۲۰.

۵. انصاری، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، ج ۱، ص ۲۹۱؛ الرمائی النحوی، معانی الحروف، ص ۴۸؛ سیوطی، ترجمه ی الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۱۹ و ۲۲۰؛ الدحداح، معجم قواعد العربیه من القرآن الکریم، ص ۱۲۰.

۱-۳-۳- حرف «لکن»

دومین حرف از ادوات استدراک حرف «لکن» مخفف حرف «لکن» است. حرف «لکن» با نون تخفیف بر دو قسم است: حرف ابتدا و حرف عطف که شرح این دو در ذیل آمده است. حرف ابتدا: این قسم از «لکن» که حرف ابتدا است مخفف از «لکن» می‌باشد و عمل نمی‌کند و بر سر جمله مستانفه وارد می‌شود و تنها مفید استدراک است و عاطفه نمی‌باشد به دلیل آنکه در مثالی همچون آیه‌ی شریفه "وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ"^۱ (الزخرف/۷۶) با حرف عطف «واو» همراه است و «واو» نقش عطف را بر عهده دارد.^۲ حرف عطف: معطوفه بودن آن منوط به سه شرط است؛ اولاً معطوف آن مفرد باشد نه جمله^۳، ثانیاً نفی و یا نهی قبل از آن آمده باشد و ثالثاً مقرون به «واو» نباشد و اگر یکی از این شروط را نداشته باشد حرف ابتداء است.^۴ این قسم از «لکن» افزون بر این که حرف عطف است بر استدراک نیز دلالت می‌کند مانند: «ما جاء زید لکن بکر».^۵

۱-۳-۴- استعمال حروف «لکن» و «لکن» در قرآن

حروف «لکن» و «لکن» حدوداً ۱۳۰ بار در قرآن به صور متفاوت به کار رفته اند که ۵۷ بار به حرف «لکن» و ۷۳ بار به حرف «لکن» اختصاص دارد که به شرح زیر می‌باشد:

^۱ و ما بر ایشان ستم نکردیم، بلکه خود ستمکار بودند.

^۲ انصاری، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، ج ۱، ص ۲۹۲؛ سیوطی، ترجمه ی الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۲۰؛ الدغر، معجم النحو، ص ۳۰۲.

^۳ انصاری، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، ج ۱، ص ۲۹۲؛ سیوطی، ترجمه ی الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۲۰؛ الدغر، معجم النحو، ص ۳۰۱؛ میثال عاصی و امیل بدیع یعقوب، المعجم المفصل فی اللغة و الادب، ج ۲، ص ۱۰۸۱.

^۴ انصاری، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، ج ۱، ص ۲۹۲؛ الدغر، معجم النحو، ص ۳۰۱؛ میثال عاصی و امیل بدیع یعقوب، المعجم المفصل فی اللغة و الادب، ج ۲، ص ۱۰۸۱.

^۵ سیوطی، ترجمه ی الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۲۰؛ میثال عاصی و امیل بدیع یعقوب، المعجم المفصل فی اللغة و الادب، بیروت، ج ۲، ص ۱۰۸۱.

«لَكِنَّ» ۵۳ بار، «لَكِنَّكُمْ» ۲ بار، «لَكِنَّه» ۱ بار، «لَكِنَّهُمْ» ۱ بار، «لَكِن» ۶۵ بار، «لَكِنَّا» ۴ بار، «لَكِنِّي» ۴ بار در آیات قرآن به کار رفته است.^۱

در بعضی آیات، استدراک به منزله‌ی استثناء عمل کرده است مثلاً خداوند در آیه‌ی "وَ أَخَذِهِمُ الرَّبُّوْا وَ قَدْ نَهُّوْا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا * لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا"^۲ (نساء/۱۶۲ و ۱۶۱) مومنان اهل کتاب را از کافران آن جدا می‌کند و در واقع می‌فرماید: بر خلاف کافران اهل کتاب که به پیامبر اسلام (ص) ایمان نمی‌آورند ولیکن آنها که راسخ در علم هستند و نیز آنها که مؤمن حقیقی اهل کتابند به وی و به آنچه قبل از او نازل شده ایمان می‌آورند.^۳

^۱. نرم افزار جامع التفاسیر نور.

^۲. و [به سبب] ربا گرفتنشان - با آنکه از آن نهی شده بودند - و به ناروا مال مردم خوردنشان، و ما برای کافران آنان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم * لیکن راسخان آنان در دانش، و مؤمنان، به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان دارند و خوشا بر نمازگزاران، و زکات‌دهندگان و ایمان‌آوردگان به خدا و روز بازپسین که به زودی به آنان پاداشی بزرگ خواهیم داد.

^۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق، ج ۵، ص ۱۳۸.